

تفسیر غنائم العارفین



غنائم العارفین فی تفسیر القرآن المبین: اثر شیخ محمد علی یا ملاعلی برغانی قزوینی (۱۱۷۵ - ۱۲۶۹ هـ ق) فرزند شیخ ملامحمد ملائکه بن شیخ محمدتقی بن شیخ محمد جعفر بن شیخ محمد کاظم از علما و عرفای شیعه و مفسران امامیه و از نوابغ علمی قرن سیزدهم هجری، در زادگاه خود برغان مقدمات متداول و فنون ادب را نزد پدرش فراگرفت و در اوایل زندگی خویش قرآن کریم و نهج البلاغه از بر کرد. آنگاه سطوح عالی را نزد دو برادر بزرگ تر خویش شهید ثالث (مستشهد ۱۲۶۳ ق) و شیخ ملامحمد صالح برغانی حایری (درگذشته ۱۲۷۱ ق) کسب فیض کرد. بعد رهسپار اصفهان گشت و فلسفه را از حوزه درس ملاعلی نوری متوفی ۱۲۴۶ ق تلمذ کرد. سپس راهی عتبات مقدس عراق گردید و در کربلای مقدس، آقا باقر وحید بهبهانی متوفی ۱۲۰۵ ق را درک کرد و از حوزه درس سیدعلی طباطبائی صاحب ریاض متوفی ۱۲۳۱ ق بهره مند گشت. در نجف اشرف از محضر شیخ جعفر کبیر صاحب کشف الغطاء متوفی ۱۲۲۸ ق تلمذ کرد و به درجه عالی اجتهاد نایل گردید و به ایران بازگشت و تهران را مسکن خویش ساخت. بر اثر برخورد با فتح علیشاه قاجار به عراق تبعید شد و در کاظمین رحل اقامت افکند و علوم خفیه و غریبه و اخبار را از محضر میرزا محمد اخباری متوفی ۱۲۳۲ ق فراگرفت و از خواص اصحاب او گردید. پس از قتل استادش میرزا محمد اخباری به کربلای مقدس کوچید. در این هنگام بود

که برای اولین بار با شیخ احمد احسائی متوفی ۱۲۴۱ ق برخورد کرد و شیفتهٔ بیانات وی گشت (دایرةالمعارف تشیع، ۱۸۲/۳).

بر اثر ملازمت دو استاد اخیر خود اخباری و احسائی میل مفرط به اخبار خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام یافت و افکار فلسفی خود را رها کرد و دگرگونی شگرفی در او پدید آمد. حتی گاه در برخی از مؤلفات خود که پس از این تاریخ نوشته است، از جمله همین تفسیر، سخت بر فیلسوفان می تازد. اگر او را از پیروان مکتب اهل الحدیث بخوانیم سخنی به گزاف نگفته باشیم.

تفسیر غنائم العارفین

این کتاب یکی از بزرگ ترین تفسیرهای عرفانی شیعه از صدر اسلام تا عصر حاضر است. به زبان عربی است. مؤلف نخست مدخل پیشگفتاری نگاشته است. سپس به تفسیر سورهٔ مبارکه حمد پرداخته و در روزهای واپسین عمر خویش مجدداً تصمیم به اتمام این اثر نفیس گرفته است. دریغاً که اجل به وی درنگ نداد و تا قسمتی از سورهٔ مبارکه بقره به نهج تفصیلی به تفسیر می پردازد. سرانجام به هنگام سحر در روز يكشنبه دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۲۶۹ ق وفات یافت.

نسخه در دست، شامل دیباجه و يك مقدمه و سیزده فصل است. در فصل سیزدهم نام های اختصاری و رمزی منابع خود به هنگام تفسیر را یاد می کند. بعد به تفسیر استعاده پرداخته، سپس خصوصیات سورهٔ الفاتحه را یاد کرده است. بعد شروع به تفسیر بسمله کرده و آنگاه به تفسیر سورهٔ مبارکه الحمد می پردازد. در هنگام تفسیر آیه «مالك يوم الدين» بحث خویش را گسترش داده در ۳۷۴ صفحه به قطع رحلی به اوصاف روز قیامت می پردازد. می نویسد:

باطن ازمنه ولایت است. این، برخلاف رای فیلسوفان، از آن میان صدرالمتألهین شیرازی است که باطن ازمنه و حقیقت آن را وجود می داند. همچنین در تفسیر کلمه «اجداث» می نویسد:

مقصود از اجداث بدن است. در روز قیامت انسان از جسد خویش خارج می گردد نه از قبر خود و آن جسم، جسم ظلّی شبحی روحانی است که دارای طول و عرض و عمق ولی بدون ماده یعنی جسم است، مثالی و قابل بقای جاودانه است. بر آن است که

در روز قیامت آن جسم به همان صورت این دنیا محشور می گردد و هر شخصی دوست خود را مانند دنیای فانی می شناسد. سپس برای اثبات سخنان خویش استناد به سلسله روایات به نقل از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و بسیاری آیات می کند و در باب معاد جسمانی از استاد خود شیخ احساسی دفاع می کند و از وی به عنوان «شیخنا قطب العارفین اعنی شیخنا الاوحد الشیخ احمد الاحسائی...» نام می برد. مؤلف اساس کار خویش را در این تفسیر بر سه پایه گذارده است:

۱. قاعدة «القرآن یفسر بعضه بعضاً».

۲. تفسیر از طریق اهل بیت علیهم السلام به شیوه معارض با فیلسوفان و تفسیر عقلی بر قاعدة روایت حضرت امام محمد باقر علیه السلام: کل ما لم یخرج من هذا البیت فهو باطل.

۳. تأویل آیات بر مذاق اهل عرفان.

خاتمه آن را به صفات عارفان اختصاص داده است. نیز خود در خاتمه چنین تصریح می کند: «... اعلم انی قد ملئت هذا التفسیر بحول الله وقوته وبنور آثار محمد وآل محمد من اسرار عجیبة و اشارات غربیة ورموزات انیقة ولكن لا ینتفع منه کمال الانتفاع الامن اتصف بصفات العارفین.»

این تفسیر که به روش عرفانی نگاشته شده است، بیش تر به تأویل آیات پرداخته است. نیز مسایل کلامی عمیق و مباحث عرفانی غامضی را عنوان کرده که خواننده آن باید به اصطلاحات عرفانی و فلسفی دانا باشد. بعضی از علمای عرفان از مؤلف خواستند که شرح و تفسیری جداگانه درباره مصطلحات عرفانی این تفسیر بنگارد. او اجابت کرد و کتاب لسان العارفین را در تفسیر مصطلحات عرفانی این تفسیر به رشته تحریر در آورد که در سال ۱۳۰۶ ق در بمبئی چاپ سنگی گردید (الذریعة، ۱۸/۳۰۶-۳۰۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ۳/۲۱۸).

این می رساند که این تفسیر در آن هنگام از شهرت بسیاری برخوردار بوده و رواج فراوان داشته است و از توجه خاص و عام برخوردار بوده است. مؤلف برای اثبات نظریات خویش که از مکتب عرفانی خاصی پیروی می کند، در تفسیر و تأویل آیه بر مشرب خود از نقل روایات گوناگون و متخالف کوتاهی نکرده از این رو گاه روایات به ظاهر متضاد می نمایند و دیده می شود که مفسر هیچ گونه تلاشی برای رفع این تضاد انجام نداده است. استاد ما شیخ آقا بزرگ تهرانی این تفسیر را

ندیده اند و به نقل از کتاب لسان العارفین که در تفسیر اصطلاحات عرفانی این تفسیر است، در کتاب الذریعه از آن یاد می کند و می نویسد: «غنائم العارفین فی تفسیر القرآن المبین، علی مذاق اهل العرفان للمولی محمد علی بن محمد برغانی... نکره فی اول کتابه لسان العارفین المؤلف فی ۱۲۳۹ق والمطبوع بيمبئی فی ۱۲۰۶ق...» (الذریعه، ۱۶/۶۴). همچنین این تفسیر از دایرةالمعارف تشیع، ج ۴ در مقاله تفسیر و تفاسیر شیعه که نویسنده این سطور آن را نگاشته، متأسفانه، مانند صدها تفسیر دیگر شیعی، به عذر مفصل بودن مقاله حذف گردیده است. مؤلف در پایان این تفسیر تصریح می کند که مدت تألیف از صفر سال ۱۲۳۷ق تا پنج ربیع الثانی سال ۱۲۳۹ق (بیست و شش ماه) بوده است.

شایان ذکر است این همان زمانی است که دولتشاه در ۱۲۳۷ق در کرمانشاه وفات یافت و شیخ احمد احسائی متوفی ۱۲۴۱ق به قزوین هجرت کرد و مجلس مناظره معروف و مباحثه مشهور فراهم گشت که منجر به تکفیر احسائی گردید. نیز مؤلف در آن مجلس متمایل به استادش احسائی بود و به سود او شرکت فعال داشت و شاهد اقوال فریقین شیخی و متشرعه بود.

آغاز بعد از بسمله: الحمد لله الذی دل علی ذاته بذاته وعلی رسوله برسالته وعلی اولی الامر بالامر بالمعروف...

انجام: ...قد جف القلم من تألیف هذا التفسیر المسمى بغنائم العارفین فی لیلة الثلاثاء فی خمسة ساعات وثمانی دقائق مضت من لیلة المذكورة فی لیلة الخامس من شهر ربیع الثانی وكان مدة تألیفی فی ستة وعشرين شهراً... فی يد مؤلفها علی بن محمد برغانی عفی عنه قزوین سنه ۱۲۳۹...

نسخه اصل به خط مصنف از مخطوطات کتابخانه سبط مؤلف، کاتب این سطور عبدالحسین شهیدی صالحی در قزوین محفوظ است که در صفحات اول این نسخه اجازه ای از شیخ احمد احسائی به خط مجیز به مؤلف داده است و دو فرزند خود را به نام شیخ علی نقی و شیخ محمد تقی احسائی نیز در آن اجازه شریک ساخته است.

 عبدالحسین شهیدی صالحی